

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 231-253
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.34532.2107

From Sociology to Literature:
A Critical Analysis of the Book
“*An Exploration of the Sociology of Literature*”

Hashem Sadeghi Mohsenabad*

Abstract

The present paper aims to critically analyze the book “*An Exploration of the Sociology of Literature*” written by Farhang Ershad. It was found that the book’s content is not reliable because of the lack of deep knowledge of literary terms, the mixing of literary theories and schools, and the lack of adequate understanding of literary movements, styles, and types. This is especially true, given the fact that it is published as a textbook. For the above reasons, some of the sociologically-related literary theories and movements were disregarded. The works under study were not properly chosen because of the lack of a deep understanding of literary works. In some cases, the reasons for the discussion of the sociological issues in literature were not provided, and even some preliminary key literary questions, such as literary genres in the sociology of literature, remained unanswered. Different mistakes about literary issues indicated that the author has not benefited from literary advice in doing the research.

Keywords: Sociology of Literature, Interdisciplinary Research, Literary Genres, Literary Terms, Literary Theories.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Neyshabur University, Neyshabur, Iran, sadeghi.hashem62@gmail.com

Date received: 22/05/2022, Date of acceptance: 26/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از جامعه‌شناسی تا ادبیات:

بررسی انتقادی کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات^۱

هاشم صادقی محسن آباد*

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی انتقادی کتاب کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات اثر فرهنگ ارشاد می‌پردازد. در این مقاله نشان خواهیم داد که به دلیل عدم آشنایی عمیق با اصطلاحات ادبی، در آمیختن نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی و شناخت ناکافی از جریان‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی و ... این کتاب تقریری مناسب از جامعه‌شناسی ادبیات به دست نمی‌دهد و نمی‌توان مطالب طرح شده در آن را قابل اعتماد دانست؛ به‌ویژه اینکه این اثر به‌عنوان کتاب درسی منتشر شده است. به دلیل فقدان آشنایی ژرف با ادبیات، پاره‌ای از جریان‌ها و نظریه‌های مرتبط با جامعه‌شناسی ادبیات به کناری نهاده شده‌اند و به تبع عدم توغل در متون ادبی، آثار موردبررسی به دقت انتخاب نشده‌اند. در پاره‌ای موارد نیز دلیل بحث پیرامون مسائل ادبی در جامعه‌شناسی ادبیات تبیین نشده است و نخستین پرسش‌ها در باب اهمیت برخی مباحث ادبی؛ همچون انواع ادبی در جامعه‌شناسی ادبیات بدون پاسخ مانده‌اند. خطاهای متعدد در باب مباحث ادبی نشان از آن دارد که نویسنده محترم کتاب نه در انجام و نه در فرجام پژوهش از راهنمایی مشاوران ادبی بهره نگرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعات بینارشته‌ای، انواع ادبی، اصطلاحات ادبی، نظریه‌های ادبی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران، sadeghi.hashem62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۴



۱. مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات به مثابه دانشی که تبیین پیوند میان مناسبات جامعه و آثار ادبی را پی می‌گیرد حوزه‌ای است پرپهنه و گسترده‌دامن که طیفی وسیع از نظریه‌ها، جریان‌ها و عرصه‌های پژوهشی را- اعم از آفرینشگر ادبی، محتوای آثار ادبی و مسائل مربوط به مخاطبان و دریافت‌کنندگان آثار- در بر می‌گیرد. پاره‌ای از این مطالعات معطوف به مسائل اجتماعی است که مقدم بر آفرینش ادبی بوده و نسبت به جهان متن شرایط پیشینی دارند. برخی نیز معطوف به شرایط پس از آفرینش و شرایط چاپ، توزیع و دریافت متن می‌شود. یک‌سوی این پژوهش‌ها آفرینشگر ادبی، نسبت جایگاه اجتماعی نویسنده با اثر، سن و دیگر مناسبات مربوط به هنرمند و جامعه را در بر می‌گیرد و در دیگر سو، جامعه‌شناسی خواندن، ذوق ادبی و شرایط دریافت و پذیرش ادبی، گزینش خواندن و نقش نهادهای ادبی در گزینش خواندن قرار دارد. افزون بر این، جامعه‌شناسی ادبیات مسائلی همچون چرخه اقتصادی انتشار، پخش و نهادهای مرتبط با آن را نیز در بر می‌گیرد. در میانه این دو رویکرد، پژوهش‌های معطوف به جامعه‌شناسی آفرینش ادبی قرار دارند که پیوند میان محتوای آثار ادبی را با پدیده‌های اجتماعی می‌سنجند و یا گامی فراتر نهاده و با تدقیق بیش‌تر، پیوند میان ساختارهای ادبی با ساختارها و نگرش‌های اجتماعی را به مطالعه می‌گیرند؛ به عبارت دیگر آفرینش انواع ادبی را با تحول تاریخ اجتماعی پیوند می‌زند. پژوهش‌های جامعه‌شناختی ادبیات- همانند دیگر پژوهش‌های بینارشته‌ای- یافته‌های بسیار مفیدی به دست می‌دهند. پژوهش‌هایی از این دست با تلفیق داده‌ها، روش‌ها و نظرگاه‌های یک یا چند رشته علمی، فضایی مناسب برای بررسی متن ادبی فراهم می‌آورند و با توسع بخشیدن به زوایای مختلف پژوهش، افق دید وسیع‌تری را فرا روی محقق می‌نهند. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای می‌تواند زمینه را برای اقتباس دانش، موضوع، روش و ... از رشته‌های دیگر فراهم آورد و از مرزهای صلب دانش در رشته‌های مختلف فراتر رفته و بر نظریه‌ها، تجارب معرفتی و یافته‌های نو استوار گردد و دانش‌های موجود را از طریق تلفیق ارتقا بخشد. البته این تلفیق به معنای امتزاج و در هم آمیختن مکانیکی روش‌ها و دانش‌های یک یا چند رشته نیست. پژوهشگران اتفاق نظر دارند که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زمانی معنا و مفهوم می‌یابند که مواجهه با یک موضوع و یا درک عمیق و دقیق یک مسئله پژوهشی از ظرفیت یک رشته یا تخصص خارج باشد (خورسندی

طاسکوه ۱۳۹۶: نوزده و بیست؛ رپکو ۱۳۹۶: ۲۷، ۲۸، ۲۹؛ انوشیروانی ۱۳۹۲: ۴). به همین دلیل انتظار می‌رود جامعه‌شناسی ادبیات، زوایا و خبایایی از متون ادبی را بر آفتاب افکند که بدون استمداد از دانش جامعه‌شناسی امکان حصول آن میسر نبوده است و - یا دست‌کم - دانش جامعه‌شناسی به استناد و اعتبار چنین یافته‌هایی بیفزاید.

انجام پژوهش‌های بینارشته‌ای - در کنار فواید بسیار ارزنده - با دشواری‌هایی روبه‌روست و گام نهادن در آن مستلزم سواد بین‌رشته‌ای و قدرت درک روش‌ها و دانش رشته‌های مربوط با مسئله و موضوع پژوهش و یا حضور و همکاری متخصصان رشته‌های مختلف است.^۲ هر رشته‌ای مبتنی بر روش‌ها، اطلاعات و داده‌های گسترده‌دامن است که تسلط بر همه ابعاد آن برای محقق بینارشته‌ای ناممکن می‌نماید. به همین دلیل نظریه‌پردازان این حوزه میان «تسلط» بر رشته‌های علمی و رسیدن به «کفایت» در آن رشته‌ها تمایز قائل شده‌اند. تمایز میان تسلط بر رشته‌های علمی و کفایت در رشته‌های علمی را تفاوتی دانسته‌اند که «میان یادگیری کامل یک رشته‌ی علمی (یعنی محصول تسلط) و صرفاً فهم این‌که چگونه آن رشته‌ی علمی به‌نحوی منحصربه‌فرد جهان را بر اساس دیدگاه، مفروضه‌ها، معرفت‌شناسی، مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های خود می‌بیند (یعنی حد کفایت) وجود دارد.» (به نقل از رپکو ۱۳۹۶: ۸۶). به تعبیر دیگر، کفایت به این معناست که پژوهش‌گر فهمی بنیادین نسبت به رشته داشته باشد و درکی میان‌رشته‌ای از موضوع حاصل کند و تشخیص دهد که کدامیک از اجزای معرف رشته‌های دخیل بیشترین ارتباط را با مسئله پژوهش داراست و هرکدام از رشته‌ها چگونه به مسئله پژوهش می‌پردازند (همان: ۳۲۰). میان‌رشته‌پژوه صرفاً نیازمند کفایت در رشته‌های دخیل در پژوهش میان‌رشته‌ای است.

این مقاله به نقد و بررسی کتاب کندیوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات به قلم فرهنگ ارشاد^۳ می‌پردازد. این کتاب در ۴۰۰ صفحه از سوی انتشارات آگه منتشر شده و هدف آن تبیین نظری و تحقیقی برای کندیوکاو در متون ادبی در سطح آموزش پایه‌ای درسی عنوان شده است (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۴). تاکنون پژوهشی در باب نقد و بررسی این کتاب منتشر نشده است. در نقد و بررسی کتاب هم خطاهای موجود در مباحث مطرح شده استخراج شده‌اند و هم به کاستی‌هایی و خلاءهای معطوف به مباحث مغفول مانده اشاره شده است. در نهایت، خطاها و کاستی‌های کندیوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات ذیل

سه عنوان دسته‌بندی شده‌اند: ۱. آشفتگی ساختار و سبک نگارش: در ذیل این عنوان، عدم‌تسلسل منطقی مطالب کتاب بررسی شده و در پایان به پاره‌ای از ایرادات سبکی و زبانی، استفاده از اصطلاحات عامیانه، کاربرد نادرست اصطلاحات و لغات و ... به‌اختصار اشاره شده است؛ ۲. عدم‌آشنایی با اصطلاحات تخصصی ادبیات و دانش‌های ادبی: در این قسمت عدم‌اشراف بر اصطلاحات تخصصی ادبیات و کاربرت نادرست و یا ناموجه آن‌ها نشان داده شده است؛ ۳. ناکامی در پیوند جامعه‌شناسی با ادبیات: در این قسمت به‌طور مفصل دلایل ناکامی در برقراری پیوند مطلوب جامعه‌شناسی با ادبیات بررسی شده است که ریشه در عدم‌وقوف بر مسائل تاریخی ادبیات، عدم‌شناسایی ژانرها و آثار ادبی متناسب با بررسی جامعه‌شناختی و ... دارد. سعی نویسنده این مقاله بر این بوده است که از رهگذر نقد و بررسی این کتاب، از طرح صرف کاستی‌های جامعه‌شناسی ادبیات فراتر رفته و در مطاوی نقد این کتاب پاره‌ای انتظارات را در باب چیستی و ماهیت جامعه‌شناسی ادبیات و نحوه انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای از این دست، پیش چشم محققان بنهد تا در آینده شاهد انتشار پژوهش‌های منقح و پیراسته از عیوب باشیم که با طرح پرسش‌هایی در باب پیوند محتوای آثار ادبی و ساختارهای آن با واقعیت‌های ارجاعی و ساختارهای اجتماعی، زمینه را برای پژوهش‌های کارآمد و پویا فراهم نمایند.

۲. آشفتگی ساختار و سبک نگارش

کتاب کاندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات در ۱۰ فصل تنظیم شده است. در مواجهه نخستین با فهرست مطالب کتاب گمان می‌رود نویسنده تلاش کرده است مطالب مرتبط با جامعه‌شناسی ادبیات را در سیری منطقی از کلیات نظری شروع کند و با مطالعه موردی (بررسی داستان رستم و اسفندیار در چارچوب ساختارگرایی تکوینی) به پایان برساند؛ اما خطاهای متعدد در تبویب اثر، عناوین فرعی و مباحث طرح‌شده ذیل عناوین، تسلسل و هماهنگی فصول و عناوین فرعی را دچار آشفتگی ساخته است. اساسی‌ترین مشکل ساختار کتاب این است که فصول کتاب - به‌جز فصل دوم - در جای خود ننشسته‌اند و هیچ‌گونه نظم منطقی بر آن حاکم نیست. به‌راحتی می‌توان جای فصول و بخش‌ها را جابجا کرد، بدون اینکه در نظم کتاب خللی رخ نماید؛ به‌عبارت‌دیگر تبویب و توالی فصول مدعای اصلی کتاب را جلو نمی‌برد. انتظار می‌رفت در فصل‌های نخستین جامعه‌شناسی ادبیات، امر

اجتماعی و ... تبیین شود و سپس رویکردهای جامعه‌نگر و پیوند آن‌ها با ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی به بحث گذاشته شود و در نهایت بر اساس اصطلاح‌شناسی بنیاد نهاده شده در این فصول، تحلیلی منقح و روشمند از یک یا چند متن ادبی به دست داده شود. شیوه تبویب کتاب و عدم بررسی مستوفی و دقیق نظریه‌ها و اصطلاحات پژوهش به پریشانی مطالب دامن زده است و در بخش پایانی، آنگاه که مخاطب تحلیل منقح و روشمند را چشم دارد، با گامی رو به عقب، در باب بدیهیات و تعاریف اولیه به نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی استناد می‌شود.

فصل‌های مرتبط با ادبیات از مکتب‌ها و جنبش‌های ادبی شروع شده است. در این بخش نسبتاً طولانی (از ص ۹۳ تا ۱۶۷) بدون توجه به تمایز میان مکتب‌های ادبی و نظریه‌های ادبی، مکاتبی مانند کلاسیسم و رمانتیسم در کنار فرمالیسم و ساختارگرایی و ... بررسی شده‌اند. در یک بخش نیز به ژاک لاکان پرداخته شده است. در این بررسی، تجانس مطالب طرح‌شده نادیده گرفته شده است و مکاتب ادبی، نظریه‌های ادبی و نام اشخاص درهم آمیخته‌اند.

فصل پنجم کتاب به بررسی بحث انواع ادبی اختصاص داده شده است؛ اما در عناوین فرعی این فصل، دو بحث کلی «رمان در ایران» و «شعر در ایران» به جای بحث در باب انواع ادبی نشسته است. در صفحه ۱۷۰ کتاب بیان شده است که «شاید کلی‌ترین تقسیم‌بندی را بتوان همان قالب‌های کلی «شعر» و «نثر» معرفی کرد. ولی این تقسیم‌بندی خیلی کلی است و ارزش علمی چندانی نمی‌تواند داشته باشد.» با وجود اینکه نویسنده محترم کتاب، انواع ادبی (حماسی، غنایی، تعلیمی و ...) را به نقل از شمیسا بیان فرموده‌اند (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۷۲) خود نیز در ادامه پس از اختصاص چند صفحه به حماسه، به دام همان تقسیم‌بندی کلی که خودشان بی‌اعتبار دانسته‌اند در افتاده و ادامه بحث را ذیل دو عنوان کلی «رمان در ایران» و «شعر در ایران» پی گرفته‌اند. ذیل همین بحث نیز - به‌ویژه در بخش شعر در ایران - مباحث طرح‌شده بیشتر خلاصه دیدگاه‌های شفيعی کدکنی در باب تعریف و چيستی شعر (عاطفه، خیال و ...) است که نه تنها ارتباطی به مبحث انواع ادبی ندارد؛ بلکه فاقد پیوند با عنوان کتاب است و نسبت به موضوع انواع ادبی، ارتباط کمی با جامعه‌شناسی ادبیات برقرار می‌کند و جایگاه آن در جامعه‌شناسی ادبیات روشن نیست. در فصل ششم، ادبیات عامیانه به منزله پایه‌ای برای انواع ادبی بررسی شده است. دلیل پژوهشی روشنی

برای انتخاب ادبیات عامیانه از میان انواع ادبی اقامه نشده است. این فصل، پیش از انتشار این کتاب در فصلنامه فرهنگ مردم منتشر شده است و بدون تغییر و ویرایش در این کتاب گنجانده شده است، تا بدان پایه که در سراسر فصل از «مقاله» نام به میان می‌آید.^۴ افزون بر تبویب فصول، از منظر توانمندی‌های زبانی و سبک نگارش، این کتاب از نمط عالی برخوردار نیست. نقص‌های زبانی متعددی را می‌توان در این اثر نشان گرفت که نشانه‌های نگارشی، ساخت‌های نحوی نادرست، ترکیب‌های سست و عامیانه و کاربرد اشتباه واژگان را در بر می‌گیرد. به‌عنوان مثال ایشان «تقاعد» را که به معنای بازنشستگی و بازیستادن است به جای «اقناع» و یا «متقاعد ساختن» به کار برده‌اند.^۵ گاه حروف اضافه به اشتباه به جای یکدیگر به کار رفته‌اند^۶ و یا میان اجزای فعل جدایی افتاده است.^۷ افزون بر این، در موارد متعدد از ترکیب‌ها و تعابیر سست و عامیانه؛ همچون «انگار می‌کنی» استفاده شده است.^۸ افتادگی بخشی از ابیات و اشکالات عروضی نیز فراوان به چشم می‌خورد.^۹ با توجه به اینکه بخشی از جامعه هدف این کتاب، دانشجویان و تحصیل‌کردگان ادبیات هستند، نگارش و ویرایش نوشتار نیازمند بازننگری جدی است.

۳. عدم آشنایی با اصطلاحات تخصصی ادبیات و دانش‌های ادبی

آشنایی با اصطلاحات ادبی و بازشناخت این اصطلاحات و شقوق آن‌ها از دیگر اصطلاحات مشابه، از بایسته‌های هر پژوهش علمی است که در حوزه ادبیات انجام می‌پذیرد. عدم شناخت دقیق و عمیق از اصطلاحات هر رشته و خاستگاه آن و یا کاربست ناموجه آن ممکن است به برداشت سطحی، تعمیم‌های نادرست و یا نتیجه‌گیری‌های ناموجه و یا حتی نادرست منتهی شود. از این‌رو، نخستین گام در ارزیابی توفیق پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و نقد متون ادبی، سنجش زبان فنی، کاربست صحیح اصطلاحات تخصصی و برابرنهاده‌های آن است.

اصطلاحات تخصصی و برابرنهاده‌های آن در کتاب *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات* تا آنجا که مباحث نظری در باب جامعه‌شناسی ادبیات را در بر می‌گیرد، در مجموع قابل قبول است؛ اما آنگاه که نویسنده از بازگفت صرف مباحث نظری گامی فراتر نهاده و می‌کوشد میان مباحث نظری جامعه‌شناسی ادبیات و متون ادبی فارسی پیوند برقرار کند و یا مصادیقی از متون ادبی را برای ایضاح و استناد گفتار خویش بر کشد، خطاهای متعددی در

درک و کاربری اصطلاحات ادبی رخ می‌نماید؛ به‌عنوان مثال، در انطباق جریان‌ها و مکاتب ادبی با سبک‌های شعری فارسی، اصطلاحات به‌گونه‌ای غیرمتعارف به کار گرفته شده‌اند که گاه، حتی معنای محصلی ندارند: «سبک خراسانی، در عین فلسفی و ایدئالیستی بودن، قالب ناتورالیستی^{۱۱} نیز دارد. در این سبک عقل و خردورزی ستوده می‌شود.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۲۷۰). افزون بر اینکه صحت و اعتبار گزاره فوق محل تردید است، مراد نویسنده محترم از قالب ناتورالیستی روشن نیست!

در تحول بعدی و در سبک هندی، در برخی موارد گرایش ناتورالیستی و یا رمانتیسم ناتورالیستی خود را به‌گونه‌ای ابراز می‌دارد که گویی عشق و زیبایی‌شناسی از آسمان و لایه‌های والایی متافیزیکی - عرفانی به همین دنیای فیزیکی و احتمالاً سطحی کشیده می‌شود. (همان: ۲۷۰).

روشن نیست که رمانتیسم ناتورالیستی چیست و مراد ایشان از کاربری غیرمتعارف اصطلاحات چه بوده است! افزون بر این در این کتاب، اصطلاحات پایه ادبیات نیز گاه با تسامح فراوان و در معنای غیردقیق به کار بسته شده‌اند:

در این جا دو غزل هم‌وزن از سعدی و حافظ می‌آوریم که احتمالاً قالب آن را حافظ از سعدی اقتباس کرده و هر دو از نمونه‌های برجسته ادبیات فارسی است، ولی محتوای آن‌ها معرف شیوه بلاغی این دو شاعر پارسی‌گوی ما است (همان: ۴۲)

آیا حافظ قالب غزل را از سعدی اقتباس کرده است؟ و چگونه محتوا معرف شیوه بلاغی است؟

خطا در کاربری اصطلاحات ادبی گاه آن‌قدر فاحش و دور از انتظار است که در نگاه اول انگاره خطای مطبوعی یا اشتباه سهوی در ذهن نقش می‌بندد؛ اما بسامد بالای اشتباهات در کاربری اصطلاحات متعدد، امکان خطای مطبوعی را مردود می‌سازد. به‌عنوان مثال، در این کتاب، پیوسته، از قصاید فردوسی نام به میان آمده است: «فردوسی نمی‌تواند هیچ مصالحه‌ای با محمود داشته باشد. حتی در همان قصیده‌ای که در «ستایش» محمود سروده...» (همان: ۶۰)^{۱۱} در این کتاب، تفاوت میان بیت و بند در اشعار کلاسیک و نیمایی نادیده گرفته شده است^{۱۲} و از مثنوی معنوی به‌عنوان دیوان اشعار^{۱۳} یاد شده است.

۴. ناکامی در پیوند جامعه‌شناسی با ادبیات

بنیان نهادن پیوند مناسب میان جامعه‌شناسی و ادبیات، واکاوی و تبیین مفاهیم نظری صحیح و مستند، پایه و اساس تحلیل روشمند متون ادبی و شناسایی پیوند ساختارهای ادبی با ساختارهای اجتماعی است. کتاب *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*، از این منظر دارای کاستی‌های فراوان است. این کتاب تقریری گویا و اقناعی از جامعه‌شناسی ادبیات و مفاهیم هم‌پسته و وابسته آن به دست نمی‌دهد. در غالب بخش‌های کتاب یا بحث جامعه‌شناسی ادبیات یکسره به کناری نهاده شده و یا صرفاً به بازگفت بدیهیات بسنده شده است و اصطلاح «جامعه‌شناسی» و «جامعه» به صورت تزئینی و صوری در خلال مباحث گنجانده شده است؛ بدون اینکه مباحث بنیادین جامعه‌شناسی ادبیات به بحث گذاشته شود و به فهم مسئله پژوهش مدد برساند.

فصل دوم کتاب با هدف تبیین ارتباط جامعه، ادبیات و پژوهش‌های جامعه‌شناسی، به بررسی «جایگاه ادبیات در دانش بشری» اختصاص یافته است و قرار است به‌مثابه کلید اصطلاح‌شناسی تحقیق، مباحثی را به بحث بگذارد که بنای پژوهش در بخش‌های آتی را براساس آن پی افکند؛ اما در سراسر این فصل نویسنده از طرح مباحث مقدماتی و سطحی فراتر نرفته است. در این بخش دو فصل «هنر، ادبیات، جامعه» و «زبان آگاهی و ادبیات، فرآورده‌های جمعی» مدعای طرح بحث ارتباط و جامعه را بر پیشانی دارد. در این بخش‌ها کلیاتی مقدماتی در باب ناخودآگاه و استعاره بیان شده و از این مقدمات نتیجه گرفته شده است که «ادبیات، مانند سایر شاخه‌های هنری، به‌خودی‌خود رابطه‌ای اجتماعی و بلکه یک نهاد اجتماعی است که نمی‌تواند به‌صورت پدیده‌ای فردی تلقی شود.» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۵۳). در این قسمت‌ها به بازگفت بدیهیات در مورد زبان، آگاهی و ... بسنده شده و حتی باب سخن در باب پیوند این مسائل با جامعه و ریشه‌یابی و علت‌یابی آن گشوده نشده است و سؤالات مقدماتی در باب چرایی مباحث جامعه‌شناسی ادبیات که ممکن است برای خواننده در مواجهه نخستین سر برآورد بی‌پاسخ مانده‌اند. به‌عنوان مثال چرا در مقابل نگاهی جزئی‌نگر و فردگرایانه باید به ساختار اجتماعی یا تاریخی فرهنگی توجه شود؟ اقامه سؤالاتی از این دست و پاسخ به آن‌ها که می‌تواند دلیل طرح مباحث جامعه‌شناسی ادبیات را مشروع و موجه سازد و چراغ راه مخاطبان (به‌ویژه دانشجویان) در درک مسائل بنیادی شود در این بخش‌ها مغفول مانده است.

فصل سوم کتاب به «ادبیات، زبان، اندیشه» اختصاص یافته است. ایراد اساسی این فصل این است که مباحث ادبیات و زیبایی‌شناسی جدای از هدف کتاب بررسی شده‌اند. ذیل عنوان «ادبیات و زیبایی‌شناسی» بیان شده که «در این فصل به مطالبی کلی و مقدماتی درباره زیبایی‌شناسی می‌پردازیم و سپس در فصل مربوط کوشش می‌کنیم مبانی نظری و تحلیلی زیبایی‌شناسی در جامعه‌شناسی ادبیات را مرور می‌کنیم.» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۷۲). نویسنده با این مقدمه از ورود به بحث ارتباط زیبایی‌شناسی و امر اجتماعی سر باز زده‌اند و وعده داده‌اند که در فصل مربوط بدان خواهند پرداخت. گویا مراد از فصل مربوط، فصل هفتم کتاب با عنوان «مبانی زیبایی‌شناسی در انواع ادبی با توجه به جنبه‌های اجتماعی» است. در این بخش نیز بیان شده است که

می‌خواهیم بدانیم مبحث مهم زیبایی‌شناسی با برداشت‌های اجتماعی در متون ادبی و از متون ادبی چه پیوندهایی دارند. آیا فهم زیبایی یک متن ادبی با شرایط اجتماعی زمان آفرینش اثر و نیز شرایط اجتماعی امروز که ما همچنان آن اثر را بازخوانی می‌کنیم رابطه‌ای دارد؟ آیا کشف حقایق اجتماعی در لایه‌به‌لایه‌ی متن ادبی پیوندی با زیبایی‌شناسی دارد؟ (همان: ۲۲۰).

در این فصل نیز مقدماتی در باب دیدگاه‌های طرح شده در باب زیبایی‌شناسی آمده است؛ اما در بررسی و ذیل عناوین فرعی (تخیل، افسانگی، نوآوری) نه‌تنها بحث جامعه‌شناسی ادبیات به کناری نهاده شده است، بلکه از اصطلاح جامعه‌شناسی و امر اجتماعی به همان شکل صوری نیز نشانی به چشم نمی‌آید.

در فصل چهارم کتاب، بررسی و بحث نسبتاً طولانی در باب مکاتب و جنبش‌های نظری ادبی / اجتماعی انجام پذیرفته است. در این بخش ایرادات و خطاهای فراوان از چند سو درهم تنیده است. افزون بر اختلاط و درهم آمیختگی مکاتب، نظریه‌های ادبی و نام اشخاص که پیش‌تر به آن اشاره رفت، در این بخش به بازگفت صرف مطالب منقول درباب این جریان‌ها و سبک‌ها بسنده شده و غالب مطالب طرح‌شده، فاقد پیوند حداقلی با جامعه‌شناسی ادبیات است. جریان‌های ادبی از منظرهای گوناگون (مبانی اندیشگانی، تغییرات اجتماعی، تا اصول و مبانی ادبی و زبانی) قابل طرح و بررسی است. عوامل متعددی در برآمدن و تکوین جریان‌های ادبی سهم دارند که پاره‌ای از آن‌ها مربوط به تغییر در سنن ادبی بوده و همواره از سنت ادبی و هنری تأثیر می‌پذیرد و پاره‌ای نیز برآمده از دگرگونی‌های

اندیشگانی و اجتماعی در بستر تاریخی مشخص بوده که زمینه ظهور مکاتب را فراهم آورده است. در کتابی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات، حداقل انتظار خواننده این است که سهم شرایط اجتماعی در برآمدن و تثبیت جریان‌های ادبی مورد واکاوی قرار گیرد و یا حداقل با به میان افکندن سؤالاتی در باب آن، وظیفه، کارکرد و ماهیت جامعه‌شناسی ادبیات برجسته شود. به‌ویژه که کتاب به‌عنوان کتاب درسی منتشر شده است و انتظار می‌رود کارکرد و ماهیت پژوهش جامعه‌شناختی را روشن سازد؛ اما نویسنده به بازگفت کلیاتی درباب این جریان‌ها که از منابع مقدماتی و گاه از منابع غیرتخصصی؛ هم‌چون دائرةالمعارف‌ها^{۱۴} به وام گرفته، بسنده نموده است. حال آنکه شناخت منابع و مآنوس بودن با منابع اصیل و مهم هر حوزه پژوهشی تا حد زیادی نشان‌دهنده میزان شناخت محقق از حوزه‌های پژوهش و همین‌طور تضمین‌کننده اصالت، اعتبار داده‌ها و نتایج تحقیق خواهد بود.

روشن است که نویسنده بینارشته‌ای چاره‌ای جز وام‌گیری از داده‌های رشته‌های دیگر ندارد؛ اما انتخاب مسائل وام‌گرفته شده و اعتبار و سندیت منابعی که از آن‌ها وام گرفته می‌شود اهمیتی بنیادین دارد. همان‌طور که نظریه‌پردازان بینارشته‌ای بیان داشته‌اند وام‌گیری جریان‌بی‌قاعدگی نبوده و مبتنی بر شرایطی ویژه است. وام‌گیری «به معنای برخورداری حداقل درک از طرح شناختی هر رشته مرتبط است. طرح شناختی یک رشته با دیدگاه کلی و اجزای معرف آن از جمله فرضیات، معرفت‌شناختی، مفاهیم پایه، نظریه‌ها و روش‌های تحقیق آن برابر است.» (رپکو ۱۳۹۶: ۳۲۵-۳۲۴). به هنگام وام‌گیری باید چند پرسش بنیادین را در ذهن داشت: چه چیزی، در چه سطحی و از کجا وام گرفته شود؟ و در نهایت، چگونه تلفیق میان داده‌های مختلف، برای بنیان نهادن پژوهشی میان‌رشته‌ای صورت پذیرد.

میزان تناسب جریان‌ها و نظریه‌های انتخاب‌شده با مسئله پژوهش جامعه‌شناسی ادبیات از دیگر مسائلی است که در این بخش بدان عنایت چندانی نشده است و عناصر ادبی مرتبط با مسئله پژوهش شناسایی نشده‌اند. این مسئله از منظر مطالعات بینارشته‌ای اهمیتی ویژه دارد. توفیق مراحل نهایی پژوهش بینارشته‌ای را تا حد زیادی وابسته به انتخاب بینش‌ها و روش‌های مرتبط با مسئله دانسته‌اند و اقامه دلایل آشکار و موجه را برای انتخاب عناصر رشته‌ای لازم شمرده‌اند (همان: ۳۵۸). در فصل چهارم این کتاب نظریه‌هایی هم‌چون

فرمالیسم - که کمترین ارتباط را با مسئله پژوهش برقرار می‌کند - به‌عنوان مبانی نظری پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌است.^{۱۵} مباحث در طرح شده در باب پدیدارشناسی، لاکان و ... نیز از جنس مطالعات جامعه‌شناختی نیست. از دیگرسو، جریان‌های ادبی که می‌توانند محملی مناسب برای بررسی جامعه‌شناختی باشند به کناری نهاده شده‌اند. به‌عنوان مثال، در این بخش، رئالیسم که نوع ادبی موردعلاقه مارکسیست‌هاست و در تحلیل‌های آن‌ها جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته و به‌عنوان جنبشی جامعه‌گرا نام برآورده، موردبررسی قرار نگرفته است. حال‌آنکه جنبش رئالیسم و آثاری که به این شیوه به نگارش درآمده‌اند بستری مناسب برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی فراهم آورده‌اند.

سه فصل این کتاب (بخش‌های ۵، ۶ و ۷) به بررسی انواع ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات اختصاص یافته است که جمعاً حدود یک‌چهارم مطالب کتاب را در بر می‌گیرد. نویسنده محترم با بیان اینکه بررسی انواع ادبی در این کتاب از جهت ملاحظات تخصصی نیست از واکاوی دقیق انواع ادبی و یا حتی بازگویی آنچه در پژوهش‌های ادبی در این زمینه منتشر شده است، سر باز زده‌اند و هدف کتاب از بررسی انواع ادبی را جست‌وجوی کارکرد و اهمیت جامعه‌شناختی منطق تقسیم‌بندی و محتوای انواع دانسته‌اند (همان: ۱۶۶)؛ اما در مقام عمل، به اهمیت و کارکرد انواع ادبی و اهمیت آن در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات نیز توجه چندانی نشده است.

اهمیت انواع ادبی در جامعه‌شناسی ادبی مورد وفاق شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی^{۱۶} است و درباره چستی و اهمیت آن بسیار سخن رفته است. لوکاچ در مقدمه‌ای که بر کتاب رمان تاریخی نگاشته است مسائل مربوط به فرم و ژانر ادبی را بازتاب هنری دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی می‌داند. او ذیل بحث در باب رمان تاریخی به‌عنوان یک ژانر خاص، بیان می‌دارد که ژانرهای جدید آن هنگام سر بر می‌آورند که واقعیت‌های جدیدی طرح شده باشند و شکل‌ها و ژانرهای ادبی موجود نتوانند آن‌ها را بازتاب دهند (لوکاچ ۱۳۹۳: ۳۷۱). او ژانر ادبی را بازتاب هنری خاص از رویدادهای خاص زندگی می‌داند و بر این عقیده است که «یک فرم خاص، یک ژانر خاص، باید استوار بر یک حقیقت خاص از زندگی باشد» به همین دلیل ژانرهای مختلف - به خاطر نسبت متفاوت با واقعیت‌های اجتماعی - روش‌های متفاوتی را برای ساماندهی کنش داستانی، شخصیت‌پردازی و ... به‌کار می‌بندند (همان: ۳۷۲ - ۳۷۱). از نظر لوکاچ همه انقلاب‌های زیباشناختی در واقع

علت‌های تاریخی دارند (به نقل از تادیه ۱۳۹۰: ۱۸۵). از دیدگاه لوسین گلدمن نیز پژوهش جامعه‌شناختی «هنگامی واقعاً کارآمد می‌شود که بتوان میان الگو و متن چنان پیوندی برقرار کرد که کلیت متن را در بر بگیرد.» (گلدمن ۱۳۹۶: ۶۴). او از الگویی دفاع می‌کند که به‌جای نشان دادن پیوند محتوای آثار ادبی با آگاهی اجتماعی، مقوله‌هایی را جستجو کند که ساختار هر دو را تشکیل می‌دهد (گلدمن ۱۳۷۱: ۳۲۲). در این میان، نام اریش کوهلر، بیش از دیگر محققان، با انواع ادبی گره خورده است. کوهلر آثار ادبی را صورتی ویژه از پرداخت واقعیت‌های اجتماعی می‌داند و فراتر رفتن از متن و رسیدن به محرک‌های آغازین را مقدمه درک ساختارهای ادبی می‌داند (به نقل از پوینده ۱۳۹۶: ۲۰۸) او در مقاله «نظام‌های انواع ادبی و نظام جامعه» انواع ادبی را یک نظام سلسله‌مراتبی کامل می‌داند^{۱۷} و وظیفه جامعه‌شناسی ادبیات را تبیین رابطه نظام انواع ادبی با تحولات نظام اجتماعی می‌داند (همان: ۲۰۹) او گزینش یک نوع ادبی را مستلزم موضع‌گیری در برابر واقعیت می‌داند که در کلیت خود با کلیت واقعیت رابطه همخوانی دارد (کوهلر ۱۳۹۶: ۲۱۶) از دیگر سو، بحث انواع ادبی در جامعه‌شناسی محتوا نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. زالامانسکی (۱۳۹۶: ۲۴۷-۲۴۵) هدف از صورت‌برداری و رده‌بندی محتوای آثار معاصر را استحصال پاسخ‌ها و راهکارهای هر نویسنده، در مقام یک فرد به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و مسائل زمانه خود می‌داند که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان طراحی و عرضه شده‌اند. از دیدگاه او بررسی محتوای آثار می‌تواند با جامعه‌شناسی انواع کامل‌تر و دقیق‌تر شود؛ زیرا محتمل است که فضای عقیدتی انواع ادبی مختلف، از یکدیگر متفاوت باشد و به مسائل مشخص، پاسخ‌های متفاوت بدهند. در نهایت این پاسخ‌های متفاوت کارکرد هر نوع ادبی؛ یعنی نحوه خاص برخورد با یک مسئله مشخص را می‌سازند و در حکم ویژگی هر نوع در نظر گرفته می‌شوند.

در کتاب کاندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات، انواع ادبی و اهمیت آن در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات معنادار و دلالت‌مند نشده است. همان‌طور که کوهلر بیان داشته است (۱۳۹۶: ۲۱۷-۲۱۶) «دگرگونی در نظام انواع، از رهگذر تغییرهای کارکردی پراکنده، تقریباً به نحوی نامشهود رخ می‌دهد؛ اما در چرخش‌های تاریخ است که تحول آرام قطع می‌شود». نویسنده کتاب حاضر به‌جای بررسی چرخش‌های تاریخی و اجتماعی که تحول و تغییر در انواع ادبی را در پی داشته به بازگفت کلیاتی در باب شعر و نثر در ایران، بسنده نموده‌اند. تبیین ارتباط میان انواع ادبی با شرایط اجتماعی و سیاسی پیدایش و تکوین آن‌ها، اگرچه

بسیار سخت و دشواریاب است؛ اما در زمره مفیدترین پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که درباب جامعه‌شناسی ادبیات انجام پذیرفته است. اگر نویسنده محترم توفیق نیافته‌اند به پیوند میان ساختار انواع ادبی و ساختار اجتماعی دست یازند، دست‌کم می‌توانستند پرسش‌هایی ثمربخش در باب انواع ادبی به میان افکنند تا کارکرد و اهمیت بحث پیرامون آن در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات را روشن سازد. به‌عنوان مثال یک فصل کامل کتاب (بخش ۶) به ادبیات عامیانه اختصاص یافته است؛ اما طرح مسائلی که می‌توانست به این بخش سمت‌وسوی جامعه‌شناختی بدهد بدون پاسخ مانده‌اند: توجه به ادبیات عامیانه تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ چرا سبک ادب عامه یا ادبیات عامیانه در مقابل سبک فاخر سر بر می‌آورد؟ آیا میان رواج این سبک با جنبش چپ در ایران نسبتی وجود دارد؟ به تعبیر لوکاچ مردم چگونه خودشان را وارد تاریخ کردند؟ چرایی و تبیین عوامل اجتماعی شکل‌گیری آرشو عظیم مردم‌شناسی و ... بعد از انقلاب اکتبر روسیه و ده‌ها سؤال دیگر که در باب آن‌های بحث‌هایی مستوفی وجود دارد و طرح و جواب به آن‌ها می‌تواند بحث انواع ادبی را در کتاب جامعه‌شناسی ادبیات معنادار و دلالت‌مند سازد و بحث پیرامون آن را از طرح کلیات مقدماتی فراتر ببرد.

بحث در باب ساختارگرایی تکوینی از بخش ۹ (ص ۲۹۷) کتاب شروع می‌شود. در این بخش از ظرف تاریخی، کلیت و ... صحبت شده است؛ اما در این بخش نیز این مطالب آن‌قدر روشن نمی‌شود که بخش بعدی کتاب بتواند داستان رستم و اسفندیار را بر مبنای آن تحلیل کند. در ص ۳۱۸ از مبانی پارادایمی ساختارگرایی سخن به میان آمده است؛ اما مرز مطالب طرح‌شده ذیل «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» روشن نیست.

فصل دهم کتاب «بررسی داستان رستم و اسفندیار در چارچوب ساختارگرایی تکوینی» است. غالب مطالب طرح‌شده در این بخش نیز از سطح کلیات و مقدمات فراتر نمی‌رود. بحث در باب «شرایط زندگی و پایگاه اجتماعی فردوسی»، «انگیزه و هدف فردوسی در سرودن شاهنامه»، «مروری بر داستان رستم و اسفندیار» از جنس مطالب جامعه‌شناسی ادبیات نیست و از نقل و قول از منابع ادبی فراتر نمی‌رود. کمتر منبعی در مورد شاهنامه می‌توان سراغ گرفت که در آن بحث‌هایی همچون، بنی‌عباس و بنی‌امیه، شکل‌گیری جنبش ابومسلم و ... طرح نشده باشد. در ادامه در باب شخصیت‌های داستان (گشتاسب، اسفندیار، رستم و شخصیت‌های دیگر) سخن رفته است. در نگاه نخست، عناوین این قسمت‌ها،

بررسی تکوین و یا سنخ‌شناسی شخصیت‌ها را به ذهن متبادر می‌کند اما بحث از معرفی و استناد به آثار ادبا فراتر نرفته و رنگ و بوی جامعه‌شناسی به خود نمی‌گیرد. کلمه ساختارگرایی در غالب این بحث‌های با سوبیه‌ای تزئینی، کاربردی فراتر از یک ترجیح‌بند پیدا نمی‌کند. عدم تسلسل منطقی و روشمند مباحث باعث شده است که در بخش پایانی کتاب که قاعدتاً برآیند تحلیل و نگاه نویسنده است در باب بدیهیات و تعاریف اولیه به نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی استناد شود. به‌عنوان مثال، در ذیل بررسی «ساختارگرایی تکوینی در داستان رستم و اسفندیار» که خواننده انتظار دارد تحلیل‌های نویسنده را ببیند، تازه تلاش می‌شود به نقل از پاسکادی روشن شود که ساختارگرایی تکوینی رویکرد است یا روش (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۶۴). فقدان بحث‌هایی از این دست که باید در فصول پیشین، زمینه را برای بحث روشمند و دقیق بررسی موردی فراهم می‌ساخت، به آشفتگی متن دامن زده است

عدم پیوند مباحث جامعه‌شناسی با ادبیات و عدم شناسایی جریان‌های ادبی مرتبط با مسئله پژوهش جامعه‌شناختی، از صرف یک ایراد فراتر رفته است و کاستی‌های تابع و تالی دیگری را نیز در پی داشته و در گام بعدی، شناسایی آثار مرتبط با مسئله پژوهش را نیز با دشواری و خطا همراه ساخته است. آشنایی عمیق با حوزه پژوهش، شناخت پیش‌فرض‌ها و ویژگی‌های متون مورد بررسی تعیین‌کننده صحت انتخاب آثار مورد بررسی خواهد بود. آشنایی با سرشت متون ادبی به محقق خواهد گفت که کدام ژانر، یا کدام دوره تاریخی یا آثار کدام نویسنده محتملی مناسب برای بررسی‌های فرمی یا نقدهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ... هستند. به‌عنوان مثال، در بخش هشتم، بحثی با عنوان «مروری گذرا بر سبک‌ها در ادب فارسی» طرح شده است (صفحات ۲۷۹ تا ۲۹۶). این قسمت سخت متکی بر یکی دو اثر شمیسا و شفیعی کدکنی (از جامی تا روزگار ما) است. بحث در مورد سبک‌های مختلف - فارغ از خطاهای فراوان نظری^{۱۸} - نسبتاً مفصل طرح شده است؛ اما در مورد ادبیات نوین ایران در دوره مشروطه و دوره پهلوی فقط چند پاراگراف بحث شده است. حال آنکه ادبیاتی که در این دوره به وجود می‌آید گره‌خوردگی تنگاتنگی با مسائل اجتماعی و جریان‌های روشنفکری دارد. فارغ از ارزش زیبایی‌شناختی، محتوای آگاهی جمعی در پاره‌ای از این آثار نسبتاً عریان بازآفرینی شده و برای طرح در کتابی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات از بسیاری از مطالب مطرح شده در این کتاب مهم‌تر است. افزون بر این، عدم مواجهه با متون ادبی از کاستی‌های بنیادین این کتاب است. اتکای

بیش‌ازحد، بر آرای محققان ادبی باعث شده است که نویسنده به بازگفت کلیات در باب، سبک‌ها، اصطلاحات، نظریه‌های ادبی بسنده کنند. مسئله محققان ادبی با آنچه نویسنده این کتاب در پی آن است متفاوت بوده است و چه‌بسا محققان ادبی در پی یافتن پاسخ به سؤالات پژوهش خویش، آگاهانه یا ناآگاهانه داده‌هایی را که ممکن است از منظر پژوهش جامعه‌شناختی بااهمیت باشند، به کناری نهاده باشند. بدیهی است که آنچه در یک پژوهش سند و مدرک تلقی می‌شود ممکن است از سوی پژوهش‌گری دیگر با مسئله پژوهشی متفاوت، نادیده انگاشته شود. چه‌بسا اگر نویسنده محترم کتاب پس از شناسایی دوره‌های تاریخی و متون مرتبط با مسئله پژوهش جامعه‌شناختی به سراغ پژوهش‌های منتشرشده در باب آثار این دوره می‌رفتند و یا تعداد اندکی از متون این دوره را به مطالعه می‌گرفتند، استخراج داده‌های مرتبط با پژوهش جامعه‌شناختی، تلفیق آرا و نظریات و صورت‌بندی مطالب را دقیق‌تر می‌ساخت و نتایج نهایی کارآمدتری را فرا روی مخاطبان این کتاب می‌نهاد. همان‌طور که آدورنو اشاره می‌کند (۱۳۹۶: ۲۲۴) «باید مفهوم‌های جامعه‌شناختی را از بینش خاص متن بیرون کشید و نباید آن‌ها را از بیرون به متن چسباند [...] شرط چنین قضاوتی طبعاً همپایی شناخت درونی اثر و شناخت اجتماع بیرون است».

عدم شناسایی آثار مرتبط با مسئله پژوهش جامعه‌شناختی باعث شده است که نویسنده محترم، شعر حافظ را به‌عنوان مصداق واقع‌گرایی نام ببرند: «گاهی مطالعه‌ی یک متن ادبی واقع‌گرایانه بسیار ژرف‌تر از یک متن تاریخی ما را از اوضاع و احوال مردم در یک دوران معین آگاه می‌کند. اشعار حافظ نمونه بارزی از این ادعاست.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۵). کسی منکر ارجاع آثار ادبی به پاره‌ای از واقعیت‌های اجتماعی نیست. بی‌گمان می‌توان واقعیت‌های اجتماعی را در آثار مختلف نشان گرفت؛ اما اطلاق واقع‌گرایی (به‌عنوان اصطلاحی ادبی با ویژگی‌های مشخص) بر شعر حافظ خالی از اشکال نیست. انتظار می‌رود کتاب جامعه‌شناسی ادبیات برای ارائه شواهد درون‌متنی در مورد جریان‌ها و سبک‌های ادبی به سراغ متن‌های شاخص و نمونه‌نمایی برود که در اطلاق ویژگی‌های آن سبک و جریان به آن اثر تردیدی وجود نداشته باشد. از دیگر سو شعر - به‌ویژه شعر غنایی - محمل استحصال اجتماعیات نیست. شعر گونه‌ای استحاله شده است و برای استحصال اجتماعیات گونه‌های متثور ارجح‌اند. «شرط امتلائی هرچه بیشتر شعر غنایی این است که متنش کمتر به مضمون رابطه‌ی میان من و اجتماع پردازد و بگذارد این رابطه به‌خودی‌خود و به شکلی خودانگیخته در متن تبلور پیدا کند.» (آدورنو ۱۳۹۶: ۲۲۸). البته این بدان معنا نیست که در

مورد شعر پژوهش جامعه‌شناسی انجام نشده و یا قابل انجام نیست؛ اما همان‌طور که زیما (۱۳۹۶: ۱۳۸) اشاره کرده است:

شمار کارهای جامعه‌شناسی درباره‌ی رمان بسیار بیشتر از تحلیل‌های نقد اجتماعی از متن شاعرانه است. برخلاف شعر غنایی که غالباً به دنیای روانی فرد یا به خود زبان می‌پردازد، رمان، موقعیت‌ها و عمل‌های اجتماعی و تاریخی را نشان می‌دهد و توصیفات زندگی روانی، «درونی» فرد را نه فقط با ترسیم‌های محیط اجتماعی، بلکه با تحلیل‌های «جامعه‌شناختی» این محیط‌ها تلفیق می‌کند [...] جامعه‌شناسان از آن‌رو ادبیات رمانی را برتر شمرده‌اند و می‌شمارند که بعد دلالت‌گری و مستند آن، آشکارتر از شعر است.

نویسنده محترم کتاب حاضر به اهمیت رمان در تحلیل‌های جامعه‌شناختی واقف بوده‌اند و بیان فرموده‌اند که «نوع رمان از ماهیت و درونه‌ی اجتماعی قابل توجهی برخوردار است» و به خاطر استقبال در لایه‌های متوسط و باسواد جامعه «طبیعی است که در کتاب حاضر بااهمیت و توجه بیشتری به آن پرداخته شود.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۸۰) و بیان داشته‌اند که «گاهی ممکن است مطالعه‌ی یک رمان به مردم لایه‌های متوسط بیش از یک کتاب تخصصی جامعه‌شناسی آگاهی اجتماعی دهد.» (همان: ۱۸۸)؛ اما در مقام عمل، در این کتاب توجه چندانی به رمان نشده است و تمرکز بر شعر بوده است. تا جایی که در فصل دهم کتاب که مطالعه موردی بر اساس ساختارگرایی تکوینی انجام شده، داستان رستم و اسفندیار برای بررسی انتخاب شده است. افزون بر این، علاقه و شیفتگی به ادبیات کلاسیک مانع توجه به ادبیات معاصر شده است. حال آنکه تمرکز بر ادبیات معاصر، با توجه به داده‌های موجود و در هم تنیدگی ادبیات و مسائل اجتماعی، محمل مناسب‌تری برای پژوهش جامعه‌شناختی است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج بررسی کتاب کلدوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات نشان از آن دارد که پژوهش به تلفیق کارآمد نظریه‌ها و داده‌های جامعه‌شناسی و ادبیات منتهی نشده و از ایجاد ارتباطی سازوار میان نظریه و عمل درمانده است. نشان دادن ارتباط میان ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی جزو اولویت‌های پژوهش نبوده و مباحث طرح‌شده عموماً از بیان بدیهیات

توصیفی فراتر نرفته و تلاشی برای تحلیل و تبیین مبانی رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات انجام نگرفته است. به‌عنوان مثال دلایل عطف توجه از رویکردهای فردگرایانه به ساختار اجتماعی و فرهنگی، سهم عوامل اجتماعی در برآمدن مکاتب ادبی، دلایل اهمیت انواع ادبی در جامعه‌شناسی ادبیات و ... بیان نشده است. از یک‌سو، ساختار کتاب دچار آشفتگی است و به لحاظ نگارشی از نمط عالی برخوردار نیست. از دیگر سو، عدم شناخت دقیق اصطلاحات ادبی، عدم وقوف ژرف بر جریان‌ها و سبک‌های ادبی، طرح مباحث عام در حوزه پژوهش‌های ادبی و اتکای بیش‌ازحد نویسنده بر یافته‌های محققان ادبی، سودمندی این اثر را کم‌فروغ ساخته است. عدم استقصای تام در انتخاب آثار ادبی مناسب برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی باعث شده است که نویسنده نتواند افقی نو و تازه - که ضرورت و غایت پژوهش‌های بینارشته‌ای است - فراروی مخاطبان بگشاید. افزون بر عدم کفایت میان‌رشته‌ای و عدم شناخت دقیق اصطلاحات و جریان‌های ادبی، کتاب حاضر در برقراری پیوند کارآمد میان جامعه‌شناسی و ادبیات ناکام مانده و نتوانسته است از رهگذر تلفیق دانش‌ها، روش‌ها و مهارت‌ها، دست‌آورد تازه‌ای - افزون بر آنچه تاکنون در زبان فارسی - در باب جامعه‌شناسی ادبیات به دست دهد یا با تکیه بر دانش جامعه‌شناسی قرائتی نو از متون ادبی پیش پای مخاطبان نهاده و پرتوی بر گوشه‌ای از غموض متون و ارتباط جریان‌های اجتماعی و سبک‌ها و متون ادبی بیفکند که بدون استفاده از دانش جامعه‌شناسی قابل حصول نیست. نویسنده در خلق و معرفی دقیق الگوها و روش‌های پژوهشی جدید که به اعتبار و سندیت یافته‌های پژوهشی پیشین کمک کنند نیز ناکام مانده است. به نظر می‌رسد نویسنده محترم کتاب نه در انجام و نه در فرجام پژوهش از مشاور ادبی بهره نگرفته‌اند. اگر نویسنده محترم کتاب - حتی در فرجام کار - پژوهش را به رؤیت متخصصان ادبیات می‌رساندند، می‌توانستند صورت نهایی پژوهش را از بسیاری از خطاهای فاحش در باب اصطلاحات و جریان‌های ادبی بپیرایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

۲. خورسندی طاسکوه (۱۳۹۶: ۱۲۱) این مباحث را ذیل ویژگی‌های حرفه‌ای محققان میان‌رشته‌ای برشمرده است.

۳. استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۴. «هدف اصلی این مقاله تأکید بر اهمیت پژوهش در ادبیات عامیانه است... هدف این مقاله در جهت تأکید بر این نگاهی جامعه‌شناختی به ادبیات عامیانه و بازاندیشی ریشه‌های فرهنگی جامعه ماست» (ارشاد ۱۳۹۱: ۲۰۱).

۵. «در واقع، هنر و علم قطب‌های متقابل زباند، و کارگزاری اصلی زبان ایفای نقش تقاعد و ترغیب است.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۶۶)؛ «گاه نیز ساخت‌های واژگانی در معنایی غیرمتداول استفاده شده‌اند: شاید این داوری کمی غیر اسلوبی باشد.» (همان: ۲۲)؛ «واقعیت‌گرایی و خیال‌پردازی دو روی یک سکه‌ی واحد در اثری جاودانه چون چرم ساغری است. در این اثر الگویی، رابطه بین آگاهی و واقعیت، بین واقعیت و تخیل زیبایی‌شناختی وجود دارد.» (همان: ۴۸).

۶.

هدف اصلی تأکید بر این نیاز است که ما باید به ابزار نظری و پژوهشی کافی برای بررسی کاربرد جامعه‌شناختی متون ادبی مجهز شویم، و با اولویت قائل شدن به آن، ارزیابی و نقد ادبی متون کلاسیک فارسی را به دوره‌های پیشرفته‌تر و به ذهن‌های پرورده‌تری واگذاریم. (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۳).

۷. «کسانی که تبلیغ «هنر برای هنر» را می‌کنند، عقیده دارند هنر نباید سوگیری سیاسی داشته باشد.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۴۷).

۸. «سوگ‌نامه‌ی سیاووش» در شاهنامه به اندازه‌ای تأثیرآور است که انگار می‌کنی خود فردوسی در پایان کار سیاووش دچار افسردگی شده است.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۷۹)؛ «بدیهی است که در اینجا نمی‌خواهیم مروری جامع بر پارادایم‌های مختلف ساختارگرایی داشته باشیم، زیرا چنین کاری نه «شدنی» و نه «بایدی» است.» (همان: ۱۴۴)؛ «بنابراین، کوشش در این زمینه ضرورت و اهمیت موجهی دارد. بدیهی است نکته‌ی بسیار مهم این که کوشش مزبور باید متکی بر بینش و مهارت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظام‌مند باشد.» (همان: ۱۸).

۹. به‌عنوان مثال:

می صوفی افکن کجا (می) فروشند که بی‌تابم از دست زهد ریایی

(ارشاد، ۱۳۹۱: ۴۴)؛

شوق است در جدایی (و) جور است در نظر هم جور به که طاقت شوق نیاوریم

از جامعه‌شناسی تا ادبیات: ... (هاشم صادقی محسن‌آباد) ۲۵۱

(همان: ۴۲)؛

نه بوی مهر (می) شنویم از تو ای عجب نه روی آنکه مهر دگر کس بیرویم

(همان).

۱۰. تأکیدها از نگارنده مقاله است.

۱۱. «این ابیات، منهای بیت سوم، از شاهنامه (جلد ۵، ۱۳۷۳: ۲۳۸) در قصیده‌ای با عنوان ستایش محمود سروده شده و عجیب این‌که همین ابیات در شاهنامه نسخه‌ی امیرکبیر (صص ۱۵-۱۶) در قصیده‌ای در هجو سلطان محمود نیز آمده است.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۶۱).

۱۲. «این وضعیت ما را به یاد آن بیت پرمعنای فروغ فرخزاد می‌اندازد که «پرواز را به خاطر بسپار، پرنده مردنی است» (ارشاد ۱۳۹۱: ۱۳).

۱۳. «آثاری مانند دیوان مثنوی معنوی، چرم ساغری، و خوشه‌های خشم و ... حامل بسیاری از نمودهای زیباشناختی است.» (ارشاد ۱۳۹۱: ۴۴).

۱۴. ارجاع و استناد به منابع مقدماتی و غیرتخصصی از جمله دائرةالمعارف مصاحب در سراسر این اثر دیده می‌شود: ذیل مبحث کلاسیسم ص ۹۴، ذیل بحث نمادگرایی در ادبیات صوفیانه ص ۱۰۴، ذیل اکسپرسیونیسم و امپرسیونیسم ص ۱۱۳، ذیل بحث حماسه ص ۱۷۳، ذیل مبحث تراژدی ص ۱۷۷، ذیل مبحث زیبایی‌شناسی ص ۲۱۸، ذیل مبحث ساختارگرایی و فرمالیسم ص ۲۹۷ و ...

۱۵. بحث‌ها و انتقادات تندی از سوی نظریه‌پردازانی همچون لوکاچ و ... متوجه فرمالیسم شده که در این کتاب به آن مباحث اشاره نشده است.

۱۶. شاید بهتر بود در این کتاب شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی ادبیات و تفاوت‌های آن‌ها در بخشی جداگانه و ذیل یک عنوان مشخص بیان می‌شد تا بتواند رویکرد هرکدام از این شاخه‌ها به مباحث جامعه‌شناختی را روشن‌تر تبیین کند.

۱۷.

کوهلر می‌کوشد میانجی میان ادبیات و جامعه را از طریق الگوی سلسله‌مراتب سطوح تغییرپذیر پی‌بگیرد: این تغییرپذیری شامل چهار عامل اساسی است: الف. مجموعه‌ی تاریخی (اوضاع و احوال)؛ ب. تعلق نویسنده به یک طبقه و به گروهی از این طبقه و در نتیجه «آگاهی او»؛ ج. شخصیت و پرورش فرهنگی نویسنده؛ د. نوعی ادبی برگزیده‌ی نویسنده. معنای این‌گونه تغییرپذیری آن است که بر اساس مرحله‌ی تاریخی (و نیز درون این مرحله، با توجه به نویسنده و نوع ادبی برگزیده) یک یا چند سطح میانجی‌گر، مسلط می‌شود یا گرایش به تسلط دارد. سطح یا سطوحی که با توجه به

شرایط بالا برتری می‌یابند، درون سطوح دیگر، یک مرکز ثقل سازمان‌دهنده و ساختاربخش تشکیل می‌دهند که ممکن است نخستین کلید تفسیر را در اختیار ما بگذارد. (کوهلر ۱۳۹۶: ۲۱۳).

۱۸. پاره‌ای از این خطاها را در بخش ۳ مقاله (عدم آشنایی با اصطلاحات تخصصی ادبیات) در باب باب پیوند سبک‌های ادبی فارسی و مکاتب ادبی ذیل مباحثی همچون قالب ناتورالیستی در سبک خراسانی و گرایش رمانتیسم ناتورالیستی در سبک هندی، برشمردیم.

کتاب‌نامه

- آدورنو، تئودور. و. (۱۳۹۶)، «سخنی پیرامون شعر غنایی و اجتماع»، در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۲۴۲-۲۲۲.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱)، *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: آگه.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۲)، «مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان)*، شماره ۷ (بهار و تابستان)، صص ۹-۳.
- پوینده، محمدجعفر (۱۳۹۶)، «کوهلر: چشم‌اندازی نو در جامعه‌شناسی ادبیات» در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۲۱۱-۲۰۵.
- تادیه، ژان ایو (۱۳۹۰)، *نقد ادبی در قرن بیستم*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر
- خورسندی طاسکو، علی (۱۳۹۶)، *گفتمان میان‌رشته‌ای دانش*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رپکو، آلن (۱۳۹۶)، *پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرآیند*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- زالامانسی، هانری (۱۳۹۶)، «بررسی محتواها، مرحله‌ای اساسی در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر» در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۲۴۲-۲۵۱.
- زیما، پیر. و. (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاچ، ماشری، گلدمن، باختین» در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۱۷۸-۱۳۸.
- لوکاچ، گئورگ (۱۳۹۳)، *رمان تاریخی*، ترجمه امید مهرگان، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.

از جامعه‌شناسی تا ادبیات: ... (هاشم صادقی محسن‌آباد) ۲۵۳

کوهلر، اریش (۱۳۹۶)، «تزهایی دربارهٔ جامعه‌شناسی ادبیات» در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۲۲۲-۲۱۱.

گلدمن، لوسین (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی ادبیات» در *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه. صص ۷۱-۵۷.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی